



# آسایش دو گیتی

## جستارهایی در باب مولانا شناسی

دکتر بهادر نامدار پور

امروز کتابخوانی و علم‌آموزی نه تنها یک وظیفه‌ی ملی، که یک واجب دینی است!

### مقام معظم رهبری

در عصر حاضر یکی از شاخصه‌های ارزیابی رشد، توسعه و پیشرفت فرهنگی هر کشوری میزان تولید کتاب، مطالعه و کتاب‌خوانی مردم آن مرز و بوم است. ایران اسلامی نیز از دیرباز تاکنون با داشتن تمدنی چندهزارساله و مراکز متعدد علمی، فرهنگی، کتابخانه‌های معتبر، علما و دانشمندان بزرگ با آثار ارزشمند تاریخی، سرآمد دولت‌ها و ملت‌های دیگر بوده و در عرصه فرهنگ و تمدن جهانی به‌سان خورشیدی تابناک همچنان می‌درخشد و با فرزندان نیک‌نهاد خویش هنرنمایی می‌کند. چه کسی است که در دنیا با دانشمندان فرزانه و نام‌آور ایرانی همچون ابوعلی سینا، ابوریحان بیرونی، فارابی، خوارزمی و ... همچنین شاعران برجسته‌ای نظیر فردوسی، سعدی، مولوی، حافظ و ... آشنا نباشد و در مقابل عظمت آنها سر تعظیم فرود نیاورد. تمامی این افتخارات ارزشمند، برگرفته از میزان عشق و علاقه فراوان ملت ما به فراگیری علم و دانش از طریق خواندن و مطالعه منابع و کتاب‌های گوناگون است. به شکرانه الهی، تاریخ و گذشته ما، همیشه درخشان و پر بار است. ولی اکنون در این زمینه در چه جایگاهی قرار داریم؟ آمار و ارقام ارائه‌شده از سوی مجامع و سازمان‌های فرهنگی در مورد سرانه مطالعه هر ایرانی، برایمان چندان امیدوارکننده نمی‌باشد.

کتاب، دروازه‌ای به سوی گستره دانش و معرفت است و کتاب خوب، یکی از بهترین ابزارهای کمال بشری است. همه دستاوردهای بشر در سراسر عمر جهان، تا آنجا که قابل کتابت بوده است، در میان دست‌نوشته‌هایی است که انسان‌ها پدید آورده و می‌آورند. در این مجموعه بی‌نظیر، تعالیم الهی، درس‌های پیامبران به بشر، و همچنین علوم مختلفی است که سعادت بشر بدون آگاهی از آنها امکان‌پذیر نیست. کسی که با دنیای زیبا و زندگی‌بخش کتاب ارتباط ندارد بی‌شک از مهم‌ترین دستاورد انسانی و نیز از بیشترین معارف الهی و بشری محروم است. با این دیدگاه، به‌روشنی می‌توان ارزش و مفهوم رمزی عمیق در این حقیقت تاریخی را دریافت که اولین خطاب خداوند متعال به پیامبر گرامی اسلام (ص) این است که «بخوان!» و در اولین سوره‌ای که بر آن فرستاده عظیم‌الشان خداوند، فرود آمده، نام «قلم» به تجلیل یاد

شده است: «إِقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ. الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ» در اهمیت عنصر کتاب برای تکامل جامعه انسانی، همین بس که تمامی ادیان آسمانی و رجال بزرگ تاریخ بشری، از طریق کتاب جاودانه مانده‌اند.

دانشگاه پیام‌نور با گستره جغرافیایی ایران شمول خود با هدف آموزش برای همه، همه‌جا و همه‌وقت، به‌عنوان دانشگاهی کتاب‌محور در نظام آموزش عالی کشورمان، افتخار دارد جایگاه اندیشه‌سازی و خردورزی بخش عظیمی از جوانان جویای علم این مرز و بوم باشد. تلاش فراوانی در ایام طولانی فعالیت این دانشگاه انجام پذیرفته تا با بهره‌گیری از تجربه‌های گرانقدر استادان و صاحب‌نظران برجسته کشورمان، کتاب‌ها و منابع آموزشی درسی شاخص و خودآموز تولید شود. در آینده هم، این مهم با هدف ارتقای سطح علمی، روزآمدی و توجه بیشتر به نیازهای مخاطبان دانشگاه پیام‌نور با جدیت ادامه خواهد داشت. به‌طور قطع استفاده از نظرات استادان، صاحب‌نظران و دانشجویان محترم، ما را در انجام این وظیفه مهم و خطیر یاری‌رسان خواهد بود. پیشاپیش از تمامی عزیزانی که با نقد، تصحیح و پیشنهادهای خود ما را در انجام این وظیفه خطیر یاری می‌رسانند، سپاسگزاری می‌نماییم. لازم است از تمامی اندیشمندانی که تاکنون دانشگاه پیام‌نور را منزلگه اندیشه‌سازی خود دانسته و ما را در تولید کتاب و محتوای آموزشی درسی یاری نموده‌اند، صمیمانه قدردانی گردد. موفقیت و بهروزی تمامی دانشجویان و دانش‌پژوهان عزیز آرزوی همیشگی ما است.

دانشگاه پیام‌نور

## فهرست مطالب

هفت

پیشگفتار

۱	فصل اول: مولوی و اندیشه منظرگرایی
۱	مقدمه
۵	۱-۱ چيستی منظرگرایی
۹	۲-۱ دعاوی معرفت شناختی منظرگرایی
۱۰	۳-۱ لوازم و نتایج اندیشه منظرگرایی
۱۰	۱-۳-۱ ایجاد و تقویت «ذهن باز» در افراد
۱۰	۲-۳-۱ تقلیل یا حذف جزم اندیشی از ساحت فکر انسان
۱۱	۳-۳-۱ ترجیح خردجمعی بر خردفردی در ساختمان فکر انسان
۱۱	۴-۳-۱ ارتقای سطح «پذیرش اجتماعی»
۱۲	۵-۳-۱ ترویج و تثبیت فکر اصلاح طلبی و بهبودخواهی
۱۳	۶-۳-۱ گسترش فرهنگ رواداری و تساهل
۱۳	۷-۳-۱ تثبیت گفتمان کثرت گرایی در جامعه
۱۴	۸-۳-۱ دعوت انسان‌ها به «فروتنی معرفتی» و پرهیز از خود حق پنداری مطلق
۱۴	۴-۱ اندیشه منظرگرایی در آثار مولوی
۲۶	۵-۱ منظرگرایی پلی معرفت شناختی به سوی کثرت گرایی دینی
۲۶	۱-۵-۱ چيستی اندیشه کثرت گرایی دینی
۲۷	۲-۵-۱ چرایی اندیشه کثرت گرایی دینی
۳۲	۳-۵-۱ کثرت گرایی دینی در آثار مولوی
۴۳	فصل دوم: مولوی و اندیشه تجسم اعمال
۴۳	مقدمه
۴۷	۱-۲ معناشناسی مفاهیم کلیدی
۴۷	۱-۱-۲ تجسم اعمال

۴۷	۲-۱-۲ مفهوم حقیقت و مجاز
۴۷	۲-۲ تفسیرهای مختلف درباره تجسم اعمال
۴۸	۱-۲-۲ تجسم اعمال به مثابه یک حقیقت کلامی
۴۹	۲-۲-۲ تجسم اعمال همچون یک مجاز کلامی
۵۱	۳-۲ نقد و بررسی
۵۱	۴-۲ دیدگاه مولوی درباره موضوع تجسم اعمال
۵۹	<b>فصل سوم: مولانا و اندیشه تساهل</b>
۵۹	مقدمه
۶۱	۱-۳ معنا و مفهوم تساهل
۶۳	۲-۳ زمینه و ضرورت پیدایش اندیشه تساهل در جامعه بشری
۷۴	۳-۳ مبانی و تجلیات اندیشه تساهل در آثار مولانا
۷۴	۱-۳-۳ اصل وحدت وجود
۹۳	۲-۳-۳ اصل منظرگرایی
۹۸	۳-۳-۳ اصل «سر قدر
۱۱۳	<b>فصل چهارم: مولانا و گفتمان وحدت متعالی ادیان</b>
۱۱۳	مقدمه
۱۱۴	۱-۴ معناشناسی اصل «وحدت متعالی ادیان»
۱۱۵	۲-۴ مبانی گفتمان وحدت ادیان
۱۱۵	۱-۲-۴ تصویب اصل کثرت روش شناختی
۱۲۳	۲-۲-۴ تأیید اصل تفاوت‌های فردی انسان‌ها
۱۲۶	۳-۴ نحوه ارتباط اصل وحدت ادیان و اندیشه تساهل
۱۲۸	۴-۴ اصل وحدت ادیان در متون دینی
۱۳۲	۵-۴ تجلی اصل وحدت ادیان در متون عرفانی
۱۴۳	<b>منابع</b>

## پیشگفتار

نگاه مختصری به زندگی و آثار مولانا: جلال‌الدین محمد مشهور به مولانا، ملای روم و مولوی در هشتم ربیع‌الاول سال (۶۰۴ ق.) در شهر بلخ زاده شد. پدرش، بهاء‌الدین محمد ابن حسین خطیبی معروف به سلطان العلماء، واعظ و عارف و مدرس معتبر بلخ در آن روزگار بود. دوران کودکی و نوجوانی مولوی تا تقریباً سیزده‌سالگی در بلخ سپری شد. در سال (۶۱۷ ق.) اما مولوی و خاندانش به اتفاق شمار زیادی از دوستان، شاگردان و مریدان مجبور به ترک خانه و کاشانه خود در بلخ گردیدند. درباره علت مهاجرت خاندان مولانا از بلخ؛ برخی از کدورت و بی‌مهری سلطان محمد خوارزمشاه نسبت به پدر مولوی سخن گفته‌اند و گروهی نیز تیرگی و جدال شدید و بی‌پایان امام فخر رازی، متکلم و خطیب توانا و بانفوذ زمانه با پدر مولوی را دلیل این اقدام معرفی کرده‌اند و جمعی نیز پیش‌بینی حمله قریب‌الوقوع مغول به دیار بلخ از سوی سلطان العلماء را سبب مهاجرت ایشان دانسته‌اند.

سفر خانواده مولانا از بلخ تا قونیه حدود ده سال به طول انجامید. و آن‌ها در سال (۶۲۶ ق.) برای همیشه ساکن شهر قونیه گردیدند. در طول همین سفر و هنگام توقف در شهر «لارنده» مولانا به درخواست پدرش در هجده‌سالگی با گوهرخاتون، دختر خواجه لالای سمرقندی ازدواج کرد. پدر مولانا در سال (۶۲۸ ق.) یعنی دو سال پس از سکونت در قونیه وفات کرد. از این پس مولانا که جوانی بیست و چهار ساله بود، نقش معنوی و ارشادی پدر را در نزد خاندان و علاقه‌مندان و نیز سراسر شهر قونیه برعهده گرفت.

در سیر رشد، بالندگی و شکوفایی شخصیت مولوی از کودکی تا پختگی و کمال، تأثیر زنده، مستقیم و گویای پنج تن، بسیار آشکار و برجسته است:

۱. بهالدین ولد (۵۴۳-۶۲۸ق)، معروف به سلطان‌العلماء، پدر مولانا و از مشایخ عرفان و تصوف و وعظ و ارشاد بلخ در قرن ششم و هفتم هجری قمری.
۲. سید برهان‌الدین محقق ترمذی (۵۶۱-۶۲۸ق) مشهور به «سید سرّان» (صاحب سرّ) شاگرد، مرید و خلیفه بهاولد و لالا و مربی بزرگ و محبوب دوران کودکی تا جوانی جلال‌الدین بلخی. بدون هیچ‌گونه مجامله، او کسی است که حساس‌ترین ایام عمر و مراحل پرورش شخصیت مولانا را برعهده داشته و به‌دست باکفایت و دم‌جانبخش خود، مس‌وجود جلال‌الدین نوباوه را به زرّ‌روشنایی بخش و خیره‌کننده مبدل نمود.
۳. شمس تبریزی (۵۸۲-۶۴۵ق) صوفی شوریده‌حال و پیچیده‌خوی و رازآلود ایرانی قرن ششم و هفتم هجری و خالق انقلاب روحی و تحول عظیم فکری و وجودی در مولانا جلال‌الدین رومی.

۴. صلاح‌الدین زرکوب (متوفی ۶۷۲ق) عارف بی‌سواد، پاکیزه‌قلب و روشن‌رأیی بود که هم مرید و خلیفه برهان‌الدین محقق ترمذی بود و هم مرید و خلیفه نخست مولوی؛ در واقع هم‌محضر استاد را درک کرده بود و هم شاگرد را. صوفی فوق‌العاده پاک، صاف، صادق و آرام و آرامش‌بخش.

۵. حسام‌الدین چلبی (۶۲۲-۶۸۳ق) عارف کرد تبار ایرانی قرن هفتم هجری قمری؛ شاگرد و یار غار و مرید ویژه و دومین خلیفه مولانا در «طریقت عرفانی مولویه» که به‌زعم مولوی‌شناسان در واقع «مریدی بود مرادپرور».

مولانا کمی پس از درگذشت پدر به توصیه سید برهان‌الدین محقق ترمذی - که از شاگردان و مریدان دیرینه خراسانی سلطان‌العلماء بود - برای تکمیل معلومات خود در زمینه فقه، کلام، حدیث و فلسفه به منطقه حلب و دمشق عزیمت کرد و گویند: در همین دیار بود که دیدارش با محی‌الدین ابن عربی، عارف و متفکر برجسته اتفاق افتاد. روی هم‌رفته نزدیک به هفت‌سال اقامت مولانا در حلب و دمشق طول کشید و آنگاه که به قونیه بازگشت، سی و چهار سال از عمر خود را پشت‌سر نهاده بود.

ملای رومی پس از بازگشت به قونیه به‌صورت جدی سرگرم تدریس و تعلیم علوم و معارف دینی و عرفانی برای خیل علاقه‌مندان در جلسات درس و بحث خویش بود و در

مقام یک پیشوای دینی و عرفانی عالی مقام، انجام تکلیف می‌کرد؛ تا اینکه در یکی از روزها برخورد و ملاقات بسیار مهمّ تاریخی او با شمس تبریزی روی می‌دهد و این دیدار، نقطه عطفی در زندگی علمی و معنوی او می‌شود؛ به گونه‌ای که لحظه آشنایی مولوی و شمس را به مثابه تولّد دوباره او نام نهاده‌اند. اینکه میان آن‌ها چه مسائل و پرسش و پاسخ‌هایی دقیقاً ردّ و بدل شد که آتشی در نهاد آرام و پرهیمنه مولانا برای همه عمر برافروخته کرد، به درستی بر کسی معلوم نیست، اما اگر تولّد دوباره مولانا مرهون برخورد با شمس است، بسیار صحیح است که گفته شود: جاودانگی نام شمس نیز حاصل ملاقات او با مولانا است. انبوهی از شعرهای دیوان غزلیات مولوی در حقیقت گزارش روزها، شب‌ها و لحظات شیدایی و بی‌قراری او در هجران مرد وارسته و پیچیده‌خوی و دیرآشنای تبریزی؛ شمس است که از دید او تجسّم انسان کامل و مرد حقّ و اولیاء الهی در آن عصر به‌شمار می‌آمد. هیچ‌کس از دوستان، شاگردان و حتی فرزندان، نتوانست جای خالی شمس را در زندگی مولانا پر کند، اما کسی که پس از شمس نزد مولانا بسیار عزیز افتاد و همچون مصاحب و مستمع خوش ذوق و شیرین‌گفتاری توانست او را بر سر حرف آورد و موجب جوشش و فوران چشمه‌های حکمت و معرفت از اعماق ذهن و ضمیر پراسرار مولانا گردد، صلاح‌الدین زرکوب قونیوی بود که بیش از هفتاد غزل از غزل‌های ناب و جادویی مولوی در دیوان غزلیاتش به نام و یاد و احترام او خلق شد.

اگر انسان که محققان اذعان داشته‌اند، دیوان کبیر مولوی حاصل هم‌سخنی، آشنایی و مهرورزی او در حقّ شمس تبریزی و صلاح‌الدین زرکوب باشد، بی‌هیچ تردید حسام‌الدین چلبی را باید انگیزه پیدایش، زایش و سرایش مثنوی دانست؛ چه او بود که با تمناها، خواهش‌ها، کوشش‌ها و تمهیدات لازم و یاری‌های بی‌دریغ و شبانه‌روزی خویش در مدت پانزده سال در نقش یک قابله قابل و ماهر به مولوی کمک کرد که در اوج پختگی و کمال خود، فرزند معنوی، شاخص و بی‌نهایت زیبایی به نام «مثنوی معنوی» را تولید کند.

مولانا سرانجام در پنجم جمادی‌الآخر سال (۶۷۲ق.) هنگام غروب آفتاب در قونیه از دنیا رفت. در مرگ او همه سوگوار و ماتم‌زده شدند؛ مسلمان، مسیحی، یهودی و غیره. همه اهل قونیه از پیر و جوان و زن و مرد تا چهل روز پیایی عزادار بودند. از مولوی سه پسر بر جای ماند و یک دختر. آنکه راه او را ادامه داد و مشهورتر از همه است، بهاء‌الدین محمد معروف به سلطان ولد است که به سال (۷۱۲ق.) چشم از جهان فرو بست.

• مجموعه اشعار، گفتار و نوشتار مولانا که اینک در اختیار ما است عبارت‌اند از:

- مثنوی معنوی شامل حدود بیست‌وشش هزار بیت است که در قالب مثنوی سروده شده است و در شش دفتر جداگانه تدوین پیدا کرده است. این مثنوی به‌عنوان معروف‌ترین قالب مثنوی در زبان فارسی شناخته شده است.

- دیوان غزلیات یا دیوان شمس که شامل حدود سی‌وشش هزار و سیصدوشصت بیت است و به گفته برخی از منتقدان ادبی: در هیچ مجموعه شعری در ادب فارسی و فرهنگ اسلامی و حتی در فرهنگ بشری به اندازه دیوان شمس، حرکت، حیات و عشق نمی‌جوشد.

- فیه ما فیه، شامل گفتار و نوشته‌های مولانا است که فرزندش بهاءالدین ولد و برخی از مریدان مولانا آن را تحریر کرده‌اند.

- مکاتیب، شامل گزیده‌ای از نامه‌ها و مکتوبات مولانا در زمان‌های مختلف و خطاب به افراد گوناگون است.

- مجالس سبعه، حاوی گفتارهای مولانا بر منبر، وعظ و خطابه است.

سخن گفتن در بخشی از یک نوشتار کوتاه راجع به زندگی پر فرازونشیب و پرنکته مولانا همچون تلاشی در جهت گنجاندن: «بحر در کوزه‌ای<sup>۱</sup> محال می‌نماید؛ لذا بهتر آن می‌بینم که حاصل یک عمر پژوهش برخی از متفکران و مولوی‌شناسان ممتاز را در باب شأن و منزلت او نقل کنم:

«نیکلسن، مولوی را بزرگ‌ترین شاعر عارف همه اعصار نامیده و هگل، وی را به‌عنوان بزرگ‌ترین شاعران و برجسته‌ترین متفکران تاریخ جهان ستوده است. بدیع‌الزمان فرزانفر او را معدن حقایق و سرچشمه فیاض معرفت خوانده است و علی دشتی - که از تأثیر غزلیات مولانا در جان و دل، همان تأثیر ژرف موسیقی را یافته است - او را «شاعر شاعران» شناخته است» (یوسفی، ۱۳۷۶: ۲۱۰).

چقدر راست و درست گفته‌اند: آن‌ها که آثار مولوی را به‌سان اقیانوس عمیق و بزرگ و پرگوهری دانسته‌اند که جستن و بیرون کشیدن گوهری مشخص از قعر آن کاری

---

۱. تعبیر «بحر در کوزه» از تعبیر بر ساخته خود مولانا در کتاب شریف مثنوی معنوی است و همین تعبیر در عین حال الهام‌بخش عرفان‌پژوه بزرگ، دکتر عبدالحسین زرین‌کوب در تألیف کتابی به همین نام بوده است. «گر بریزی بحر را در کوزه‌ای // چند گنجد قسمت یک روزه‌ای» (مولوی بلخی، ۱۳۹۵، ۲۰/۱)

بس دشوار و پرزحمت است. برای نمونه اگر فقط در مثنوی نظری بیان‌دازیم، شاید بیش از هزاربار به عبارات گوناگون و از منظرها و ابعاد مختلف و نیز با بهره‌گیری از تمثیل‌های ارزنده و بی‌مانند پیرامون تساهل و مدارا یا تجسم و تمثّل اعمال و .... سخن گفته است. در فیه ما فیه و کلیات شمس نیز همچنین است.

بنابراین اگر تنها عین گفتار او را در این زمینه‌ها، بی‌هیچ کم‌وکاست و شرح و تفسیری گردآوری و نقل کنیم، بیش از یک کتاب معمولی را تشکیل خواهد داد. بررسی عمیق و گستردهٔ مبانی و مظاهر افکار مختلف، متنوع، معقول، مقبول و جهان‌پسند حضرت مولانا در آثار گوناگون، دقت، فرصت و مجال بیشتری می‌طلبد که چشم به راه آن زمان‌خواهم ماند. به گفتهٔ خود مولانا «این زمان بگذار تا وقت دگر» اما خود وی به‌رسایی تمام در وصف چنین موقعیت‌هایی این‌گونه سروده است:

آب جیحون را اگر نتوان کشید      هم ز قدر تشنگی نتوان برید  
(مولوی بلخی، ۶۶/۶/۱۳۹۵)

آنچه در نوشتار حاضر تحت‌عنوان «آسایش دو گیتی» ملاحظه می‌شود، درواقع نگاهی است کوتاه و مختصر به برخی از افکار و اندیشه‌های درخشان و جاودانهٔ مولانا در مثنوی معنوی و به‌ندرت در فیه ما فیه و دیوان غزلیات شمس در قالب چهارعنوان مقالهٔ مجزاً که هرکدام در زمان‌ها و مکان‌های مختلفی نگاشته شده است و بعضاً در فصل‌نامه‌ها و مجلات علمی- پژوهشی چاپ و منتشر شده‌اند. بنابراین اگر خوانندگان صاحب بصیرت و دقت در بعض مقالات نوشتار پیش روی، اندک مطالب یا اشعار مشابه و تکراری ملاحظه کردند، حمل بر بی‌دقتی و سهل‌انگاری مؤلف، تلقی نفرمایند، چه از یکسو با هرگونه دخل و تصرف کلی یا جزئی، ساختار نوشتاری مقالات، ایراد پیدا می‌کرد، و از سوی دیگر از ابتدا مایل بودم اثر حاضر، به‌صورت «مجموعه مقالات» تدوین و انتشار پیدا کند و آن را تبدیل به یک کتاب تک‌مضمونی با ساختار منسجم نکنم.

پرواضح است که الهام‌بخش راقم این سطور در انتخاب عنوان «آسایش دو گیتی» بر نوشتار حاضر، خداوندگار اندیشهٔ عدم‌خشونت در فرهنگ و ادب زوال‌ناپذیر ایرانی، جناب حافظ شیرازی بوده است، آنجاکه به کوتاهی، گویایی و زیبایی هرچه تمام‌تر حق سخن را ادا نموده و به اولاد بشر در گذر تاریخ اندرز داده است:

آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است      با دوستان مروت، با دشمنان مدارا

وجه اشتراک جستارهای چهارگانه پیش روی: ۱. منظرگرایی ۲. تجسم اعمال ۳. تساهل ۴. وحدت متعالی ادیان، از دیدگاه مؤلف این است که هر یک از این مضمون‌ها و موضوعات مطرح شده آن‌سان که مورد توجه و پردازش فکر عمیق و زیبایی‌شناسانه مولانا قرار گرفته است، بی‌هیچ تردید و مجامله، نقش و تأثیر غیرقابل انکاری است که در آسایش و آرامش و سعادت فردی و اجتماعی این جهانی و آن جهانی نسل بشر ایفا می‌کنند.

به‌هرروی چنان‌که اشاره شد: آدمی چه بنخواهد و چه نخواهد، در مواجهه با آثار مولانا و تنوع، عمق و گستردگی اندیشه این شاعر، عارف و اندیشمند بزرگ شگفت‌زده می‌شود و به نشانه فروتنی در برابر عظمت و جایگاه او، سر تعظیم فرومی‌آورد و کُرنش می‌کند و تازه به درستی احساس می‌کند که این انسان، تا چه اندازه اندیشمند بزرگی بوده است و از چه دانش ژرفی برخوردار بوده است! و در زمینه‌های گوناگون چه‌سان موضوعات و مسائل را خوب می‌شکافته است و به‌درستی و خوبی می‌فهمیده است! و در نتیجه دسترسی به همه زوایای آشکار و نهان افکار مولانا تا چه پایه دشوار پرمخاطره و حتی ناممکن است.

رینولد نیکلسن<sup>۱</sup> مترجم و شارح مشهور «مثنوی معنوی» به زبان انگلیسی می‌نویسد: «عرفان، سرچشمه الهام مولوی بوده است؛ از این سرچشمه، مثنوی معنوی و دیوان غزلیات شمس از دو مجرای جداگانه فرومی‌ریزد: یکی رودخانه‌ای است بزرگ و باشکوه و آرام و عمیق، و دیگری جریان سیل‌آسایی پر جوش و خروش!» (یوسفی، ۱۳۷۶: ۲۰۹).

---

1. Reynold Alleyne Nicholson

# فصل اول

## مولوی و اندیشهٔ منظرگرایی

نگرش هرانسانی در مورد هر چیزی از یک «زاویه و منظر» خاص حاصل می‌شود، پس نباید ادعا و انتظار داشت آگاهی یک آدم، مطلق، فراگیر، همه‌جانبه و کامل باشد. خرد جمعی و تعاملی افراد دانشمند است که آموزه‌های معتبر و قابل‌اعتماد را تولید می‌کند، نه خرد فردی آنها. گفتمان منظرگرایی در واقع بیانیه‌ای معرفت‌شناختی است علیه هرگونه مطلق‌اندیشی، انحصارگرایی فکری، جزم‌اندیشی و خود حق‌پنداری مطلق.

### مقدمه

منظرگرایی، شیوه مسلط و جدید شناخت‌شناسی در حیات فکری انسان در جهان معاصر است. (زارعی محمودآبادی و پارسامهر، ۱۴۰۱: ۱) و این روش فکری چنان در عرصه‌های گوناگون مثل: علم، فلسفه، دین، هنر، ادبیات، معماری و... رواج و رسوخ پیدا کرده است که با قاطعیت می‌توان اذعان کرد تبدیل به رویکرد معرفت‌شناختی فراگیر شده است. اما این مکتب شناخت‌شناسی در تاریخ تفکر بشر چه پیشینه و تباری دارد و بذر این دیدگاه ابتدا در بوستان اندیشه‌های کدام جریان فکری و کدام متفکران کاشته شد و جوانه زد؛ و آیا اثر و ردی از این اندیشه معرفت‌شناسانه در آثار مولوی نیز یافت می‌شود یا نه؟ و آیا بوده‌اند کسی یا کسانی که پیش از این نوشتار، از موضوع «اندیشه منظرگرایی در آثار مولوی» سخن گفته باشند؟

در نوشتار مختصر پیش‌روی ابتدا می‌کوشم بدون طول و تفصیل زیاد به این پیشینه اشاره کنم. و پس از آن به چستی فکر منظرگرایی و دعاوی معرفت‌شناختی آن و همچنین به لوازم و پیامدهای فردی و اجتماعی‌اش پردازم و پس از آن با نقل برخی از اشعار و سخنان مولانا به‌میزان آشنایی قبلی این سخنور، متفکر و نابغه ایرانی قرن هفتمی با اندیشه منظرگرایی‌خواهم پرداخت که چگونه حدود هفتصدسال پیش به‌خوبی و روشنی هرچه تمام‌تر از این فکر درخشان قرن بیستمی و پسامدرنیته‌ای سخن گفته است. در انتهای نوشتار نیز از فکر کثرت‌گرایی دینی (معنا و مبنا و سیر تاریخی پیدایش آن) به‌مثابه یکی از مهم‌ترین لوازم و نتایج اندیشه منظرگرایی و همچنین جلوه‌های آن در افکار و آثار مولانا سخن‌خواهم گفت.

اندیشه پرسپکتیویسم یا منظرگرایی در تاریخ علم دو تاریخچه متفاوت، اما مرتبط باهم داشته است: در قلمرو دانش ریاضیات و علم مناظر و مرایا، معماری و هنر، پیشینه کاربرد این واژه به دوران قرون وسطی برمی‌گردد. واژه «پرسپکتیو» را نخستین بار بوئیوس<sup>۲</sup>، فیلسوف ایتالیایی / مسیحی قرن ششم میلادی (۴۸۰-۵۲۴ م) با رسم‌الخط لاتینی به‌صورت «perspectiva» در ترجمه کتاب یونانی (تا / پتیکا) یا «علم نور و بصر» ارسطو به‌کاربرده و آن را جزیی از علم هندسه دانسته است. این معنا از پرسپکتیو تا آغاز دوران رنسانس<sup>۳</sup> (نوزایی اروپا)؛ بلکه فراتر از آن تا اوایل سده نوزدهم میلادی نیز رواج داشت. پرسپکتیو عموماً جزو ریاضیات کاربردی، آن هم دانش مناظر و مرایا شمرده می‌شد (بهشتی، ۱۳۸۵: ۸۵).

در حیطه فلسفه، اما منظرگرایی چنان که تبارشناسان اندیشه گفته‌اند عمده‌تاً توسط مکتب «پست مدرنیسم»<sup>۴</sup> نمایندگی می‌شود، به‌گونه‌ای که گاه برای اشاره به پرسپکتیویسم، از واژه پست‌مدرنیسم استفاده می‌شود و درواقع محصول کار و اندیشه چندین نسل از متفکران است (مروارید و اکبری، ۱۳۹۵: ۱۱۴).

۱. علم مناظر و مرایا، هنر و علمی است که به وسیله آن، با استفاده از اصول هندسی و بصری، بتوان تصویر اشیاء سه‌بعدی را بر یک سطح مستوی، چنان رسم کرد که تصویر، همان اثر را به بیننده القاء کند که شیء حقیقی در طبیعت، القاء می‌کند. اصولی که این تغییر شکل را باعث می‌شود، اصول منظر شناخت نامیده می‌شود. (مصاحب، ۱۳۸۱، ج ۲: ۲۸۷۱).

2. Boethius

3. Renaissance

۴. postmodernism: فلسفه پست‌مدرن (پسانوگرایی یا فرامدرنیسم) نتیجه نگرش پیشگامان این مکتب یعنی: نیچه، هایدگر، گادامر و دریدا... است که کوشیدند محدودیت‌های عقل‌گرایی مدرن را آشکار کنند و راهی برای نقد آن بکشایند.

متفکران معاصر در این «پارادایم<sup>۱</sup> یا ابرانگاره»، وقتی پشتوانه فلسفی این دیدگاه را صورت‌بندی می‌کنند به اندیشه‌های ریچارد رورتی<sup>۲</sup>، رونالد گی‌یری<sup>۳</sup>، میشل فوکو<sup>۴</sup>، ژاک دریدا<sup>۵</sup>، ژان فرانسوا لیوتار<sup>۶</sup> استناد می‌کنند و این اندیشمندان هم، تبارونسب فکری خود را در افکار مارتین هایدگر<sup>۷</sup>، لودویگ ویتگنشتاین<sup>۸</sup>، فریدریش نیچه<sup>۹</sup>، کارل مارکس<sup>۱۰</sup> و ایمانوئل کانت<sup>۱۱</sup> جست‌وجو می‌کنند (هیکس، ۱۳۹۴: ۳۷).

با این همه تردید نباید داشت، کسی که در دوران جدید به‌صورت گسترده اصطلاح و اندیشه منظرگرایی را در آثار خود به‌کار برد و آن را مورد توصیف و تبیین اولیه قرار داد و وارد ادبیات و مفاهیم پر تکرار فلسفی کرد، متفکر و ادیب آلمانی قرن نوزدهم میلادی، فریدریش نیچه بود. (نیچه، ۱۳۸۰، مقاله ۳: ۱؛ همو: ۱۳۸۶، بخش ۲، رویدادهای بزرگ؛ همو: ۱۹۶۸: ۲۶۸).

مطالعاتی که اینجانب انجام داده، حاکی از این است که پیش از این، کسی در قالب مقاله یا کتاب و به‌صورت مستقیم و مفصل به موضوع «اندیشه منظرگرایی در آثار مولانا» ورود نداشته است. با این‌همه شرط انصاف نیست که از آثار علمی و پژوهشی کوتاه و بلند چندتن از محققین که گریزی به موضوع مورد بحث ما داشته‌اند نام برده نشود. البته برخی فقط واژه منظر و نظرگاه را برحسب لغات و تعابیر مشابهی که مولانا در آثار خود به‌کار برده مورد شرح مختصری قرار داده و ابداً اندیشه منظرگرایی را همچون یک مکتب روش

۱. Paradigm: توماس کوهن، مورخ و فیلسوف علم آمریکایی (۱۹۹۶-۱۹۲۲) در کتابی با عنوان «ساختار انقلاب‌های علمی» اصطلاح پارادایم و پارادایم شیفت را برای نخستین‌بار مطرح کرد. ایده اصلی کوهن این است که در مقاطع مختلف تاریخ علم، دانشمندان معمولاً مجموعه‌ای از مفروضات، روش‌ها، ابزارها و نظریه‌ها را می‌پذیرند و تمام دانش و نگرش آن‌ها حول همین نکات پذیرفته‌شده، شکل می‌گیرد. به این فضای فکری حاکم و غالب بر ذهن دانشمندان در هر دوره‌ای «پارادایم» و تغییر و دگرگونی این فضا در ادوار بعدی «تغییر پارادایم یا انقلاب علمی» گفته‌اند.

۲. Richard Rorty: فیلسوف بزرگ آمریکایی بین سال‌های (۱۹۳۱-۲۰۰۷).

۳. Ronald giere: فیلسوف علم آمریکایی بین سال‌های (۱۹۳۸-۲۰۲۰).

۴. Michel Foucault: میشل فوکو فیلسوف و متفکر فرانسوی بین سال‌های (۱۹۸۴-۱۹۲۶).

۵. Jacques Derr: فیلسوف فرانسوی الجزایری تبار بین سال‌های (۲۰۰۴-۱۹۳۰).

۶. Jean francois lyotar: فیلسوف فرانسوی بین سال‌های (۱۹۹۸-۱۹۲۴).

۷. Martin Hidegger: فیلسوف آلمانی بین سال‌های (۱۹۷۶-۱۸۸۹).

۸. Witgensteing Ludwig: فیلسوف تحلیلی اتریشی بین سال‌های (۱۹۵۱-۱۸۸۹).

۹. Nietzsche Friedrich: فیلسوف و شاعر آلمانی بین سال‌های (۱۸۴۴-۱۹۰۰).

۱۰. Karl Marx: فیلسوف و اقتصاددان مشهور آلمانی بین سال‌های (۱۸۱۸-۱۸۸۳).

۱۱. Immanuel Kant: فیلسوف سرشناس عصر روشنگری در آلمان بین سال‌های (۱۸۰۴-۱۷۲۴)

شناختی فلسفی مطمح نظر قرار نداده و از آن عبور کرده‌اند. برای نمونه: مولوی شناس بزرگ، مرحوم جلال‌الدین همایی در کتاب: *مولوی‌نامه* به نحو خیلی گذرا و با تکیه بر برخی اشعار مولانا، مهم‌ترین عامل اختلاف مذاهب در جامعه بشری را اختلاف دید و تفاوت نظرگاه ارباب مذاهب و مقلدان و پیروان آن‌ها معرفی کرده است (همایی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۴۶).

پاشایی دین‌پژوه معاصر در مقاله‌ایی تحت عنوان: *کثرت‌گرایی از منظر مولوی اذعان کرده است: مولانا در جای جای مثنوی معنوی، خاستگاه تکثر دینی و مذهبی در جامعه بشری را: اختلاف‌منظر و تفاوت نظرگاه افراد و گوناگونی دسترسی‌های شناختی آن‌ها به ادیان و مذاهب، تفاوت در استعدادها و قابلیت‌ها و تنوع بررسی‌های افراد و گوناگونی ذوق و سلیقه فکری آن‌ها دانسته است (پاشایی، ۱۳۸۲: ۶۷).*

صاحب کتاب *صراط‌های مستقیم* هم از بیانات و اشعار مولانا به این نتیجه رسیده است که اختلاف ادیان از نوع اختلاف حق و باطل نیست؛ بلکه دقیقاً باید این موضوع را ناشی از اختلاف نظرگاه پیامبران ادیان تلقی نمود. حقیقت یکی بوده است، ولی پیامبران از زوایای گوناگون مختص خود به آن نظر کرده‌اند (سروش، ۱۳۷۷: ۱۳).

شمار دیگری از پژوهشگران، مانند: خانم افسانه سعادت و همکاران (۱۳۹۶) غلامرضا رحمدل (۱۳۸۴) محمدجواد صافیان (۱۳۹۰) علی تاج‌الدینی (۱۳۸۶) فاطمه رضایی و همکاران (۱۴۰۱) و همچنین سرکار خانم بنفشه کرمی و همکاران (۱۴۰۰) اما، گرچه به صراحت از اصطلاح منظرگرایی در تحقیقات مولوی‌شناختی خود استفاده نکرده‌اند، ولی تردید نباید داشت که مفهوم و محتوای عمیق و گسترده میان رشته‌ای این فکر را از زبان مولوی در قلمرو علوم و فنونی از قبیل: معناشناسی تفکر، علم‌الاجتماع، فلسفه زبان، زبان عرفانی، نقد ادبی و روان‌شناسی به روشنی هرچه تمام‌تر بازخوانی و ترویج نموده‌اند.

مزیت و قوت نوشتار پیش روی در مقایسه با آثار و مقالات مذکور و دیگر مکتوبات مشابه این‌ها، طرح موضوع «اندیشه منظرگرایی» در ساختمان فکری مولوی به مثابه یک روش و شیوه معرفت‌شناختی مؤثر و اساسی بوده که حتماً واجد یکسری پیامدها و نتایج انسان‌شناختی، جامعه‌شناختی و دین‌شناختی هم‌خواهد بود و مؤلف این مقاله کوشیده است در حدّ ظرفیت یک مقاله کوتاه به پاره‌ای از آن‌ها اشاره کند.

## ۱-۱ چستی منظرگرایی<sup>۱</sup>

چشم‌اندازگرایی، رویکردی فلسفی است که به «منظر» یا «زاویه دید» انسان به مثابه فاعل‌شناسایی در هر نوع رویداد کسب آگاهی تأکید ویژه دارد. به عبارت دیگر نظریه‌ای است که برای چارچوب مفهومی و ساختار ذهنی و باورهای زمینه‌ای<sup>۲</sup> شخص در تعیین روش ارزیابی قراین و شواهد و چگونگی بررسی داده‌های مربوط به اشیاء و موجودات، تأثیر جدی لحاظ می‌کند و تأکید دارد که نحوه دیدن<sup>۳</sup> پدیده‌ها، متأثر از تصویر پیشین ما از جهان یا جهان‌بینی قبلی فرد ناظر است.

یک فرد عادی و یک کیهان‌شناس هر دو صبحگاهان، پدیده طلوع آفتاب از مشرق و شامگاهان رویداد غروب خورشید در مغرب را به نظاره می‌نشینند؛ اما آیا این هر دو ناظر، در این دو منظره روزمره طبیعت یک چیز می‌بینند؟ یک کشاورز، و یک دلال معاملات ملکی و نیز یک نگارگر هر سه ممکن است با یک مزرعه مواجهه پیدا کنند؛ اما آیا واقعاً این سه بیننده، مشاهده‌گر یک چیز هستند (پویمن، ۱۳۸۷: ۶۱۹).

منظرگرایی، گونه‌ای از نظریهٔ واقع‌گروی جنبه‌دار<sup>۴</sup> است که می‌گوید در مواجهه فاعل‌شناسا با اشیاء خارجی، جنبه‌ای از حقیقت شیء برای فاعل‌شناسا نمایان می‌شود و ادراک کامل یک پدیده هنگامی میسر است که از نظرگاه‌های متعدد موردتوجه و ملاحظه قرار گیرد. به‌عنوان مثال انسان می‌تواند از نظرگاه‌های متعدد ادراک شود و ادراک کامل موجود انسانی زمانی امکان‌پذیر می‌شود که از جنبه‌های مختلف موردتوجه و شناسایی واقع شود.

تصویر زیر برای روشن کردن چستی معنای اندیشه منظرگرایی و ترسیم محسوس مفهوم نظری چشم‌اندازگرایی کم‌ویش گویا است. بر این اساس می‌توان اذعان نمود: پیدایی هرگونه شناختی در موجود انسانی، اساساً پرسپکتیوی (وابسته به منظر خاص) است. و افراد واقعیت را آن‌گونه که هست نمی‌بینند؛ بلکه از زاویه دید خود و با مفروضات خاص خود بدان می‌نگرند.

---

1. Perspectivism

2. The background beliefs

3. Seeing as

4. Perspective Realism



به عبارت روشن تر تصویری که انسان‌ها از هر شیء مادی دارند همواره تحت تأثیر دو عامل قرار دارد:

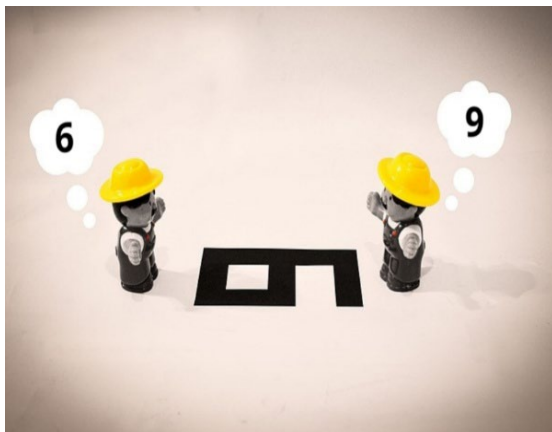
الف) جنبه‌ها<sup>۱</sup>/ ابعاد/ وجوه مختلفی که مربوط به خود شیء مادی (مدرک یا متعلق شناخت) است.

ب) زوایا/ چشم‌اندازها<sup>۲</sup>/ موقعیت‌ها و مسافت‌های گوناگونی که انسان‌ها به مثابه اندیشه‌مندها یا فاعل‌های شناسا (موجودات مدرک) با شیء خارجی مورد توجه دارند. به عنوان مثال اگر جعبه‌ای را در نظر بگیریم، تنوع تصویر ذهنی افراد بیننده از این جعبه؛ از یک سو به تکرار جنبه‌های متفاوت خود جعبه بستگی دارد و از طرف دیگر به تفاوت زاویه دید، زمان، مکان، موقعیت و دوری و نزدیکی مسافت بینندگان مختلف آن جعبه.

منظرگرایی حکایت از آن دارد که کل حقیقت تنها از چشم‌انداز خاص، حقیقت محسوب می‌شود، لذا جنبه نسبی دارد. این چشم‌انداز یا منظر می‌تواند دیدگاه کلی انسان باشد که با چیزهایی نظیر طبیعت اندام‌های حسی ما تنظیم و تدوین می‌گردد، یا می‌تواند از سوی فرهنگ، تاریخ، زبان، طبقه یا جنسیت، محدود و مقید شده باشد. از آنجاکه چشم‌اندازهای متعددی وجود دارد، لذا انواع مختلفی از حقیقت و حتی شناخت وجود دارد (نوذری، ۱۳۷۹: ۳۶۰).

در تصویر زیر عددی روی زمین چاپ شده و دونفر از دو زاویه دید متفاوت به آن نگاه می‌کنند؛ یکی ادعا می‌کند عدد چاپ شده، عدد ۹ است و طرف مقابل فکر می‌کند عدد موردنظر، عدد ۶ می‌باشد.

فرض کنیم فردی که در سمت چپ تصویر ایستاده به این شکل استدلال کند که، «عددی که روی زمین نوشته شده، شماره ایستگاه اتوبوس هست و با توجه به اینکه اتوبوس از پشت سر من می‌آید و به سمت طرف مقابل حرکت می‌کند، این عدد باید ۶ باشد» بنابراین به نظر می‌رسد فرد سمت چپ تصویر یک استدلال قوی برای نظر خودش دارد و منطقی هم به نظر می‌رسد. به این ترتیب ما فرض را بر این می‌گذاریم که عدد مذکور عدد ۶ است و حرفش را می‌پذیریم، اما هرگز این نکته را نباید از یاد برد که چه بسا، فرد سمت راست تصویر هم حرف و استدلال صحیح ویژه خود را داشته باشد و عدد چاپ شده روی زمین، آن‌سان که او ملاحظه و توجیه می‌کند، عدد ۹ باشد.



تلقی رایج در باب دیدن این است که دو فرد مشاهده‌گر عادی که شیء یا منظره واحدی را از یک مکان، مورد مشاهده قرار می‌دهند؛ هر دو «چیز واحدی» را خواهند دید. و فرایند آن را چنین شرح می‌دهند که در این پدیده «رؤیت»، مجموعه همانندی از پرتو نور به چشم هر دو مشاهده‌گر برخورد خواهد کرد و بر شبکه عادی آنان به وسیله عدسی‌های عادی چشمشان به کانون آورده می‌شود و تصاویر مشابهی را ایجاد می‌کند. سپس اطلاعات مشابه از طریق رشته اعصاب بصری عایشان به مغز هر دو مشاهده‌گر انتقال می‌یابد و «دیدن» آن چیز واحد برای هر دو مشاهده‌گر موجب می‌شود (چالمرز، ۱۳۷۴: ۳۴).

منظرگرایان این تلقی رایج و حتی مورد تأیید تجربه‌گرایان را ناصواب می‌دانند و بر این باور هستند که شواهد بسیاری نشان می‌دهد تجربه‌ای که مشاهده‌گران هنگام مشاهده شیء کسب می‌کنند صرفاً توسط اطلاعاتی که به شکل نور به داخل چشم می‌رود، تعیین نمی‌گردد. دو مشاهده‌گر معمولی که به شیء واحدی از مکان مشترک و تحت شرایط فیزیکی یکسان نظر می‌افکنند؛ ضرورتاً تجارب بصری همانندی ندارند؛ حتی اگر تصاویر ایجادشده بر شبکه‌هایشان عملاً همانند باشد. به قول هانسون<sup>۱</sup> برای دیدن؛ چیزهای بیشتری از آنچه با چشم برخورد می‌کنند؛ وجود دارد. آنچه یک ناظر و مشاهده‌گر می‌بیند و به عبارت دیگر تجربه بصری که مشاهده کننده؛ هنگام نگاه کردن به شیء دارد، تا حدودی به تجارب گذشته وی؛ معرفت وی و انتظارات و وضعیت عمومی درونی وی بستگی دارد (Hanson, 1958, Ch. I).

طبق نظر سطحی‌ترین تجربه‌گرایان، بنیاد آگاهی علمی بشر توسط مشاهداتی ناب فراهم می‌آید که مشاهده‌گر بی‌نظر و بی‌غرض و فاقد «پیش‌فرض و ذهنیت قبلی» انجام می‌دهد. اما منظرگرایان در ردّ رویکرد استقرائی در قلمرو علم‌شناسی و نفی اصل «تقدم مشاهده بر فرضیه» بر این نکته معرفت‌شناختی تأکید کرده‌اند که گزاره‌های مشاهداتی همواره در قالب زبان نوعی نظریه، بیان می‌شوند و به همان معنی دقیق خواهند بود که چارچوب نظری یا مفهومی مورد استفاده آن‌ها دقیق باشد. به عبارت دیگر هر مشاهده عالمانه و حساب شده‌ای، مسبوق به نظریه‌ای است که هدایت مشاهدات و آزمایشات تجربه‌گر به پیش می‌برد.

کارل ریموند پوپر<sup>۲</sup> (۱۹۹۴-۱۹۰۲) در کتاب جریان‌ساز خود «منطق اکتشاف علمی» در باب «تقدم نظریه بر مشاهده» و نیز در باب اثبات قدرت منظرگرایی چنین می‌گوید: «مشاهده و به‌خصوص گزاره‌های مشاهدتی و گزارش نتایج آزمایشی، همیشه با تفسیر امور مشاهده‌شده همراه است، و همواره تفسیر و تعبیر مشاهدات در پرتو نظریه‌ها و تئوری‌هاست» (پوپر، ۱۳۷۰: ۱۳۷).

امروزه تلاش‌های فیلسوفان علم نشان داده است و تردیدی باقی نگذاشته است که مشاهده و تجربه گران‌بار از نظریه است. تجربه و تعبیر با یکدیگر «هم‌کنشی» دارند و

۱. نور وود راسل هانسون Hanson Russell Norwood: فیلسوف علم آمریکایی بین سال‌های (۱۹۶۷-۱۹۲۴م).

۲. کارل ریموند پوپر Raimund Karl Popper: فیلسوف علم اتریشی/انگلیسی بین سال‌های (۱۹۹۴-۱۹۰۲م).

اندوخته‌های ذهنی، کاملاً داده‌های حسی را متأثر می‌سازد؛ بنابراین هیچ نظریه‌ای حتی علمی، از راه تجربه صرف تحقق‌پذیر نیست (مهدوی‌نژاد، ۱۳۸۴: ۲۴۸).

## ۱-۲ دعای معرفت شناختی منظرگرایی

رویکرد منظرگرایی در مقام یک دیدگاه شناخت‌شناسی متضمن چندین گزاره یا پیام مختلف است که بی‌آنکه بررسی ارزش معرفت‌شناختی آن‌ها مدّ نظر باشد، به نحو اجمالی ارائه می‌شوند:

الف) منظرگرایی در حدّ اقل بار معنایی خود حاوی این مطلب است که بین چارچوب‌های مفهومی و ذهنی یک انسان و ارزیابی‌های او از داده‌های گوناگون و مواد و مصالح فکری‌ای که سازنده الگوهای احساسی و رفتاری اشخاص می‌باشند؛ پیوند محکمی وجود دارد و هرگونه دگرگونی در اوّلی موجب تحول در دوّمی می‌گردد.

ب) برداشت افراد مختلف از دنیای اطراف، پدیده‌ها و اشیای پیرامون، متناسب با زاویه دید هر فرد، می‌تواند متفاوت و متغیر باشد.

ج) نمی‌توان ادعا کرد یک برداشت - مبتنی بر یک زاویه دید خاص - از یک شیء، مطلقاً درست است. چه هیچ‌کس بر پشت‌بام عالم ننشسته تا از آن بالا و با اشراف کامل و همه‌جانبه به همه‌چیز نگاه کند. سخنی که هر فردی می‌گوید از منظر خاصی بیان می‌شود. در واقع هرکسی در جای خاصی نشسته و هرچه می‌بیند فقط از آن موضع، آن‌گونه دیده می‌شود و چنانچه می‌توانست جایش را عوض کند و در جای دیگری بنشیند، احتمالاً جهان را به‌گونه دیگری می‌دید.

د) چون هر یک از برداشت‌های مختلف از واقعیت یک شیء در جای خود ممکن است درست باشد؛ بنابراین اثبات یا ردّ یکی از برداشت‌ها، الزاماً به معنای اثبات یا ردّ سایر دیدگاه‌ها نیست.

ر) ارزش زاویه دیدهای مختلف و به تبع آن سطح، گستره و کیفیت برداشت‌های منتج از آن‌ها در رویدادها و تجارب شناختی اشخاص از اشیاء، همسان نیست. چه، در غیر این صورت، داوری در باب معارف گوناگون بشری امکان‌پذیر نبود.